

کی پر گور

پوشش کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی دارالحدیث والفتوحہ
پشاور

و

ایمان گروی

کی یرکگور (۱) متعلق به سنتی است در غرب که اصالت را برای ایمان قائلند و نه فهم. تصور مرسوم این بوده است که فهم بر باور مقدم است، مقدم شمردن فهم بر باور ناشی از اعتباری است که اندیشمندان بطور کلاسیک برای عقل قائل بودند و آن را مهم‌ترین ساحت انسانی می‌شمردند، ارسطو می‌گفت روح انسان دارای دو جنبه است، عقلانی و غیر عقلانی، غیر عقلانی هم دو جنبه دارد که یکی همان نفس نباتی است و دیگری نفس حیوانی؛ سعادت انسان در آن است که دیگر قوای او تابع و منقاد عقل باشد و در برابر آن تمکین کند. عقل است که باید همه امیال و خواسته‌های انسان را جهت دهد و انسان کامل کسی است که در او هیچ میلی در برابر عقل سربر نکشد.

از سویی باور یا اعتقاد، صحنه گذاشتن بر قضیه‌ای است که قبلاً به قالب فهم درآمده باشد از این رو ایمان در مقوله معرفت قرار می‌گرفت و به قول جریمی واکر «در قعر این اشتباه یعنی گنجائیدن اعتقاد یا ایمان در ساحت معرفت، تصور کلاسیک از فهم و ایمان قرار داشت که تقدم را از آن فهم می‌دانست» (۲)

این است که اندیشمندان دینی گمان می‌کردند وظیفه عمده آنان این است که به مخاطب بقبولانند که فلان آموزه دینی معقول است و در این صورت فرد فاصله چندانی تا مؤمن شدن یعنی تن دادن به آن و عمل بر وفق آن نخواهد داشت.

بر این مبنا بود که اهل کلام و مدافعه گران دینی بزرگی ظاهر شدند که همشان دفع شبهات و دفاع از عقلانیت بود.

اعتقاد به اعتبار و حجیت عقل و از سویی نیاز عملی به دفاع از دین و دفع شبهات دو عامل بزرگی بود که باعث شد بسیاری از اندیشمندان متدین مسیحی مثل آکویناس (۳) به دین رویکردی فلسفی داشته باشند. استمداد از فلسفه جهت دفاع از آموزه‌های مسیحیت عملاً از قرن

دوم به بعد شروع شد (۴) والا به تعبیر آقای مجتهدی «حتی یک مورد را نمی‌شناسیم که یکی از اصحاب مستقیم مسیح درباره حقایق اعتقاد خود با یکی از فلاسفه متأخر یونانی به بحث و استدلال پرداخته باشد.» (۵) البته اکثر متکلمان و دفاعیه نویسان مسیحی برای دفع شبهات چاره‌ای جز توسل به عقل نمی‌دیدند،

آنان بی‌اعتنایی به عقل و بدتر از آن برخورد با عقل را صلاح نمی‌دانستند و شاید با این نظر اتین زلیسون همراهی بودند که «وقتی دین سعی کند تا خود را بر روی ویرانه‌های فلسفه استوار سازد، معمولاً فیلسوفی هم قیام می‌کند تا فلسفه را بروی خرابه‌های دین بنیاد کند» (۶).

اما سنتی که کی یرکگور به آن وابسته است از اساس، تقدم فهم بر ایمان را نمی‌پذیرد و قائل به تأخر فهم از ایمان است. شعار آنان این است که «ایمان می‌آورد تا بفهمم» این سنت را ایمان گروهی (Fideism) در مقابل عقل گروهی نامیده‌اند.

هرچند دیوید گوونس (۷) ترجیح می‌دهد آن را سنت سقراطی در برابر نهضت دوم افلاطونی بنامد، که سمبل و شخصیت برجسته آن، در زمان کی یرکگور، هگل (۸) است، این وجه تسمیه با تسمیه سابق تفاوت‌هایی دارد. مطابق تقسیم بندی قبلی کی یرکگور در صف ایمان گرایان قرار می‌گیرد که قبل از هر چیز «مومن» اند و طبیعی است که غیر مؤمن‌ها در این سنت جای نمی‌گیرند. اما در تقسیم بندی گوونس ملاک نحوه نگاه افراد به حقیقت است و کی یرکگور در صف اندیشمندانی قرار می‌گیرد که معتقدند ما حقایق را

در درون داریم و تنها وظیفه ما مبارزه با غفلت است، بر خلاف افلاطونیان و ارسطوییان که می‌گوشیدند از طریق استدلال، حال یا به روش اشرافی یا به روش مشائی، به حقیقت دست یابند. البته کی یرکگور قبول نمی‌کند که ما حقایق را در درون داریم، اما این بخش از نظریه سقراط را که حقیقت از طریق استدلال بدست نمی‌آید می‌پذیرد. بهر حال در تقسیم بندی گوونس کسانی چون

هامان (۹) و لسنینگ (۱۰) در کنار کی یرکگور قرار می‌گیرند، گرچه لسنینگ اصلاً متدین نیست و هامان هم «تقریباً» مسیحی است. اما در این میان پل تبلیغ (۱۱) ترجیح می‌دهد این متفکران را به گونه‌ای دیگر تقسیم کند. وی می‌گوید «به دو طریق می‌توان به خدا رسید طریق چیرگی بر بیگانه گشتگی و طریق

دیدار با بیگانه... در طریق نخست انسان چیزی را کشف می‌کند که با او یکسان است... چیزی

اعتقاد به اعتبار و حجیت عقل و از سویی نیاز عملی به دفاع از دین و دفع شبهات دو عامل بزرگی بود که باعث شد بسیاری از اندیشمندان متدین مسیحی مثل آکویناس به دین رویکردی فلسفی داشته باشند

که او از آن بیگانه گشته اما هرگز از آن جدا نبوده و نیست، در طریق دوم چون آدمی با خدا ملاقات می‌کند با بیگانه‌ای ملاقات کرده است» (۱۲).

وی دو طریق فوق را نماد دو نوع فلسفه دین می‌شمارد گونه هستی شناختی Ontological و گونه کیهان شناختی Cosmological و آگوستین (۱۳) را نماد نگاه اول می‌داند و آکویناس را نماد رویکرد دوم. در نگاه آگوستین (که کی یرکگور با او همگروه است) انسان بی واسطه خدا را درمی‌یابد اما در رویکرد تومستی انسان به واسطه استدلال به خدا می‌رسد. تقسیم تبلیغ همان تقسیم بندی اول است، هرچند وی از تعابیری دیگر استفاده می‌کند.

به هر حال کسانی چون بولس قدیس (۱۴)، آگوستین، انسلم (۱۵)، پاسکال (۱۶) و لوتر (۱۷) ایمان گرا هستند «ایمان گرایی دیدگاهی است که نظام‌های اعتقادات دینی را موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی نمی‌داند» (۱۸). کی یرکگور که از درون چنین سنتی برخاسته و در آن بالیده در واقع می‌کوشد آن را به اوج و کمال خود برساند. اعتراض وی به سایر ایمان گرایان شبیه اعتراض ابن رشد به سایر عقل گرایان است. ابن رشد که عقل گرایی تمام عیار بود از ابن سینا گلایه داشت که اگر وی مردانه به عقل و همه لوازم آن پایبند می‌ماند و نمی‌کوشید برای رضایت اهل دین عقل را دستکاری کند اشکالات کسانی چون غزالی بر او وارد نمی‌شد، به همین سان کی یرکگور که درست در این سر طیف قرار دارد و ایمان گرایی است تمام عیار گلایه‌اش از دیگر متفکران هم مشرب خویش این است که آنان نمی‌بایست برای عقل قیمتی قائل می‌شدند. تمام عیب آنان این است که شرط صداقت را در حق ایمان به جای نیاورده اند و گاهی با کرنش در مقابل عقل کوشیده‌اند برای مسائل ایمانی پشتوانه

ایمان گرایی دیدگاهی است که نظام‌های اعتقادات دینی را موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی نمی‌داند

عقلی جستجو نمایند(۱۹).

بهر حال بد نیست در این جا تاملی داشته باشیم در باب نگاه ایمان گرایان سلف کی‌پرگور به مسائل عقل و ایمان.

بر خلاف عقل گرایان مسیحی که بیشتر به یوحنا(۲۰) استناد می‌کنند عموم ایمان گرایان برای پولس یا پل قدیس حرمتی عظیم قائلند و مکرر از او یاد می‌کنند. پولس مرجع بزرگ مسیحی‌ها، ابتدا با مسیحیت مخالف بود و برای نابودی آن از هیچ تلاشی فرو گذار نمی‌کرد. اما یک بار که به قصد شکنجه و آزار مسیحیان عازم دمشق بود در مکاشفه‌ای مسیح را دید و این مکاشفه موجب انقلابی عظیم در وی شد. از آن پس به مسیحیت گروید و جهد خویش را مصروف دفاع از آن کرد و بعداً به چهره‌ای مهم و تاثیر گذار در تاریخ مسیحیت مبدل شد. بخش هایی از عهد جدید نوشته پولس است. در نامه اول به قرنتیان پولس می‌نویسد: «برای آنان که به سوی هلاکت می‌روند چقدر احمقانه به نظر می‌رسد وقتی می‌شنوند که عیسی

آنان بوج و باطل است. زیرا خدای حکیم صلاح ندانست که انسان با منطقی و حکمت خود او را بشناسد، بلکه او خود به میان ما آمد و همه آنانی را که به پیام او ایمان آوردند نجات بخشید... اما آنان که از جانب خدا برای دریافت نجات دعوت شده‌اند... چه یهودی و چه غیر یهودی، خدا چشمانشان را گشوده تا ببینند که مسیح قدرت عظیم خدا و نقشه حکیمانه اوست برای ایشان. این نقشه نجات خدا که در نظر برخی بوج و بی معناست بسی حکیمانه‌تر است از نقشه‌های حکیمانه داناترین مردم. اما خدا این امور را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته(۲۱)»: «خدا برای دوستداران خود، چیز هایی

ندارک دیده است که هیچ انسانی هرگز ندیده، نشنیده و به فکرش نیز خطور نکرده است(۲۲)». پولس در این جملات فلاسفه را تحقیر می‌کند و اذعان می‌کند که از نظر آنها ایمان مسیحی حماقت است. اما به عکس آن چه را که از نظر عقل نقطه ضعف دین است مثل فناء نشانه قدرت خدا می‌شود، از سویی از نقشه خدا که برای عقلا قابل درک نیست اما از نقشه‌های آنان حکیمانه‌تر است سخن می‌گوید و به چیزهایی اشاره می‌کند که خداوند «برای کوشندگان خویش تدارک دیده هر چند به عقل هیچ کس خطور نکرده است». از سوی دیگر پولس اصرار داشت که مردم

از نظر آنها چون استدلال ممکن است حتی ما را از ایمان دورتر کند، پس طریقه وصول به ایمان نه استدلال، بلکه اذعان به گناه و تهذیب نفس است. در پیروی از همین رویه بود که که آگوستین قدیس اعترافات را نوشت و در آن

آنسلم می‌گفت من به دنبال این نیستم که ابتدا بفهمم و بعد ایمان آورم، بلکه ایمان می‌آورم تا بفهمم، به این دلیل ایمان می‌آورم که مادام که ایمان نیاورده‌ام نخواهم فهمید

همه گناهان ریز و درشت خویش را به تفصیل بیان کرده و کوشید با اذعان به آن، بخشایش خداوند را تحصیل کند. اعترافات آگوستین اثری ژرف بر مسیحیان بعدی گذاشت و بسیاری به تاسی از او اعتراف نامه نوشته و آن را منتشر کردند(۲۴).

برای آگوستین ایمان اصالت دارد، وی بالقضولی‌های عقل بی‌پایه در باب خداوند را تاب نمی‌آورد «به عقیده او این پرسش که خداوند پیش از آفرینش چه می‌کرد گستاخی است(۲۵)».

مادر آگوستین مسیحی پایبندی بود، اما او خود در جوانی سرگردان بود، سپس مانوی شد، اما عقاید مانوی او را خشنود نساخت، سپس جذب فلسفه شد، اما فلسفه هم نتوانست او را سیراب کند و در نهایت توسط کشیشی به نام امبروز به مسیحیت گروید. پیش از گرویدن به مسیحیت برای فلسفه و عقل اعتباری قائل بود، اما «در نهایت راه آگوستین از فلسفه آزاد میتی بر خرد - که به نظرش تهی و بی فایده می‌نمود - به ایمان مذهبی انجامید(۲۶)». هرچند وی هیچ گاه به فلسفه پشت نکرد اما «برای او یقین مذهبی به حقیقت از راه نتیجه‌گیری از جمله‌های صریح کتاب مقدس - همچون نتیجه‌گیری قیاسی از معتقدات جزئی - بدست نمی‌آید بلکه ایمان او به صورتی زنده و حاضر و موثر و آزاد در برابر کتاب مقدس قرار می‌گیرد(۲۷)».

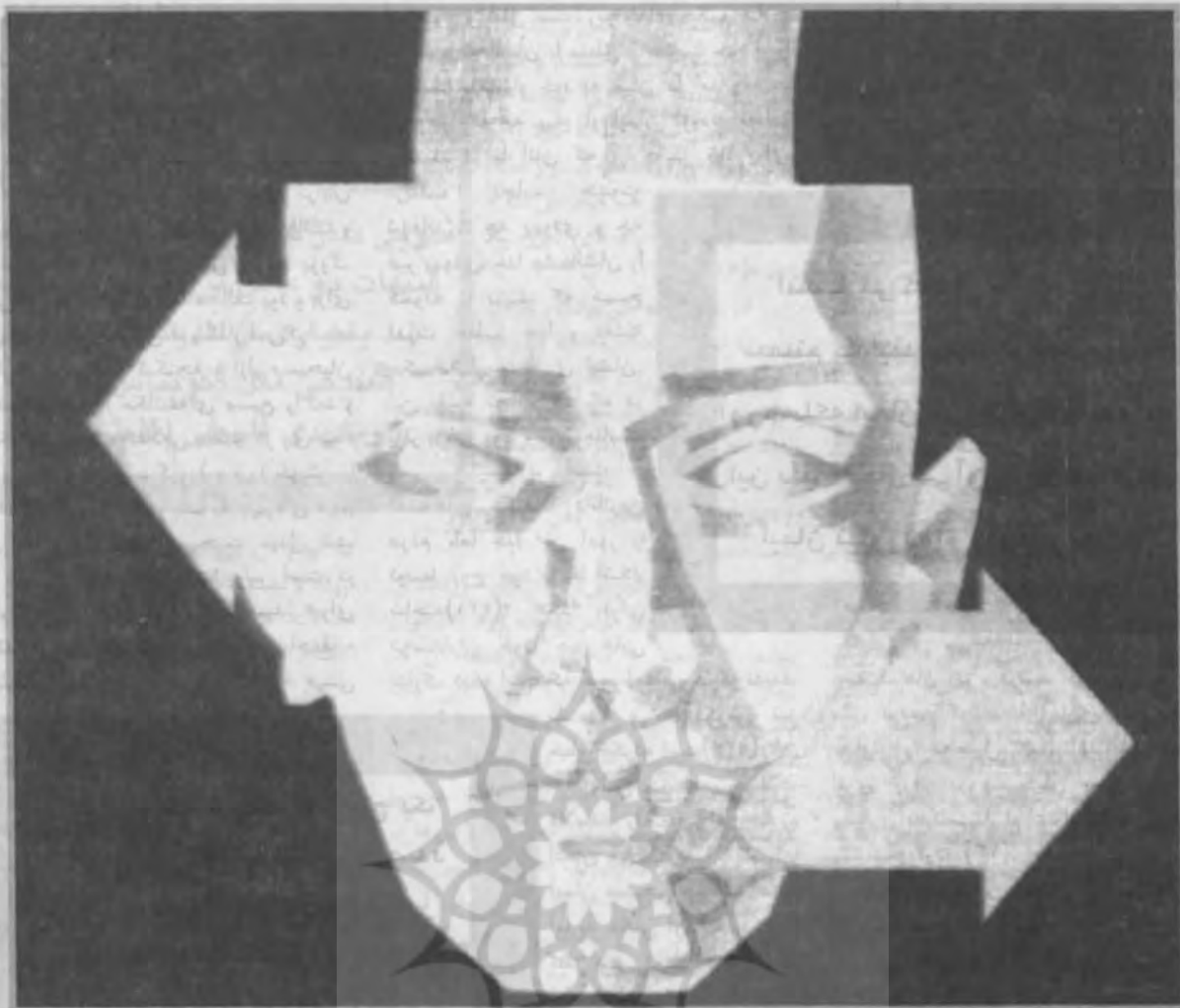
وقتی آگوستین شوریده ایمان شد، در عقل به چشم حقارت نگرست تا آنجا که حس کرد «اعجاب و تحسینی که بیشتر در برابر فلسفه احساس می‌کرده است سخت اغراق‌آمیز بوده است(۲۸)». اینک او پس از روی آوردن به

تدارک دیده است که هیچ انسانی هرگز ندیده، نشنیده و به فکرش نیز خطور نکرده است(۲۲)». پولس در این جملات فلاسفه را تحقیر می‌کند و اذعان می‌کند که از نظر آنها ایمان مسیحی حماقت است. اما به عکس آن چه را که از نظر عقل نقطه ضعف دین است مثل فناء نشانه قدرت خدا می‌شود، از سویی از نقشه خدا که برای عقلا قابل درک نیست اما از نقشه‌های آنان حکیمانه‌تر است سخن می‌گوید و به چیزهایی اشاره می‌کند که خداوند «برای کوشندگان خویش تدارک دیده هر چند به عقل هیچ کس خطور نکرده است».

امری است شگفت که هیچ یک از مؤلفان کتاب مقدس درصدد برنیامده‌اند از طبیعت، دلیلی بر اثبات الاهیت بیاورند. همه آنها می‌کوشند ما را به وجود او باورمند سازند. داوود، سلیمان و غیره نگفته‌اند هرگز خلایق وجود ندارد پس خدایی هست، آنها قاعدتاً از عالمانی که پس از آنها ظهور کرده و از این دلایل استفاده کرده‌اند عالم‌تر بوده‌اند

مسیح بر روی صلیب جان خود را فدا کرد تا انسان را نجات بخشد، اما برای ما که در راه نجات پیش می‌رویم این پیغام نشانه قدرت خداست... زیرا خدا فرموده است تمام نقشه هایی را که انسان برای رسیدن به خدا مطرح می‌کند هر قدر هم که حکیمانه جلوه کند، باطل خواهیم ساخت و فکر و نبوغ خردمندان را نابود خواهیم کرد. پس کجایند این خردمندان و علمای دین و فلاسفه که درباره مسائل عمیق دنیا به بحث می‌پردازند. خدا ایشان را جاهل ساخته و نشان داده است که عقل و حکمت

از سوی دیگر پولس اصرار داشت که مردم بایستی به گناهکاری خود اعتراف کنند و اعتقاد داشت تنها هبه یا فیض بی دریغ خداوند که مسیحیان آن را عنایت الهی می‌خوانند، می‌تواند آنان را از جبر غیر ارادی ارتکاب گناه رهایی بخشد(۲۳). این ایده‌ها، بعدها به صورت ارتکان فکری ایمانگرایان درآمد، آنان عمر خود را به تعمق در آن سپری کرده و کوشیدند، تا با فرا رفتن از طور عقل به ایمان دست یابند. ایمان فیض بوده و طریق دریافت آن اذعان به گناه، و تسلیم در مقابل حق و مفتوح بودن در برابر اراده قاهره او.



ایمان به تعبیر یاسپرس «خدا را ژرفنای روح می بیند و روح را در پیوند با خدا» (۲۹). او به همان نقطه‌ای رسید که پولس رسیده بود. حال که چشم دل او گشوده شد، از حس دیگری سخن به میان آورد که به کمک آن می توان حق را شناخت «ما حس دیگری داریم برتر از حسهای جسمی و آن حس درونی آدمی است که به نیروی آن درمی یابیم چه موافق حق است و چه خلاف حق» (۳۰).

این حس درونی حسی است که توده عامی هم از آن برخوردارند و از نظر آگوستین «آنان که از آن دانش‌ها [منطق و فلسفه] بهره‌ای ندارند، اگر از ایشان درست سوال شود پاسخ درست می دهند، زیرا روشنایی خرد ابدی در برابر دیدگانشان است و اگر بتوانند از آن بهره مند شوند در پرتو آن، حقایق تغییرناپذیر را می توانند دید» (۳۱). حاصل سخن وی آن بود که «وحی ما را به ایمان آوردن فراخوانده است و مادام که ایمان نیاورده ایم نمی توانیم بفهمیم» (۳۲).

متفکر دیگر این نحله دیونوسیوس (اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم) می باشد (۳۳).

او را مبدا تصوف مسیحی در قرون وسطی شمرده اند و در تصوف مسیحی و اسلامی تأثیری عمیق داشته است او می گوید معرفت خداوند به عقل غیر ممکن است، چرا که به کمک معرفت عقلی تنها می توان آثار خداوند را شناخت، اما شناخت حقیقی تنها پس از تطهیر قلب و آزادی

حس درونی حسی است که

توده عامی هم از آن

برخوردارند و از نظر آگوستین

«آنان که از آن دانش‌ها [منطق

و فلسفه] بهره‌ای ندارند، اگر از

ایشان درست سوال شود

پاسخ درست می دهند، زیرا

روشنایی خرد ابدی در برابر

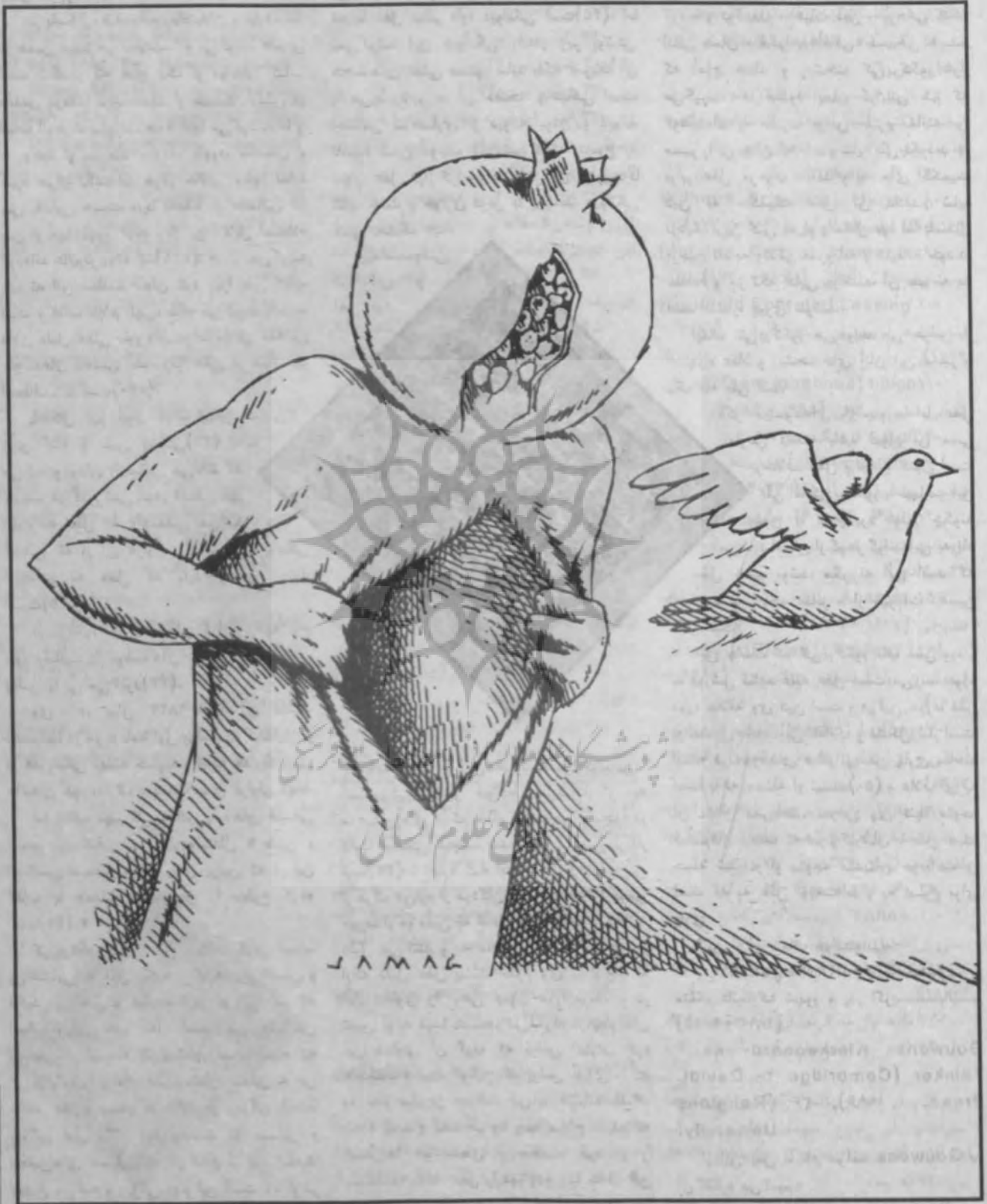
دیدگانشان است و اگر بتوانند

از آن بهره مند شوند در پرتو

آن، حقایق تغییرناپذیر را

می توانند دید

اتصال باش» (۳۳).
آنسلم متفکر دیگری بود که این خط فکری را دنبال کرد او «خود بارها متذکر شده که تنها هم و غمش اظهار مجدد مطالبی است که مقتدایش آگوستین بیان کرده است» (۳۴).
آنسلم می گفت ایمان می آورم تا بفهمم (۳۶) (Credo uz Intelligam) وی می گفت: «من به دنبال این نیستم که ابتدا بفهمم و بعد ایمان آورم، بلکه ایمان می آورم تا بفهمم، به این دلیل ایمان می آورم که مادام که ایمان نیاورده‌ام نخواهم فهمید» (۳۷).
آنسلم پس از ایمان آوردن و در تقویت این ایمان بود که برهان وجودی (Ontological) مشهور خویش را اقامه کرد. وی این برهان را حاصل و راز و نیاز با خدا می دانست: «من نزدیک به بیست سال تمام شب را به صبح می رساندم در



پیشانی و صورت انسان

JAMAL

حالی که از خدا می‌خواستیم راهی را به من عرضه کند تا بتوانم بدین وسیله بی‌ایمانان را به وجود او معتقد کنم، اما خودم به وجود او ایمان دارم (۳۸)».

بلز پاسکال، فیلسوف، ریاضیدان و عارف نیز در همین مسیر می‌اندیشید. او می‌گوید: «امری است شگفت که هیچ یک از مؤلفان کتاب مقدس درصدد برنیامده‌اند از طبیعت، دلیلی بر اثبات الوهیت بیاورند. همه آنها می‌کوشند ما را به وجود او باورمند سازند. داوود، سلیمان و غیره هرگز نگفته‌اند هرگز خلایق وجود ندارد پس خدایی هست، آنها قاعداً از عالمانی که پس از آنها ظهور کرده و از این دلایل استفاده کرده‌اند عالم‌تر بوده اند (۳۹)»: «... نمی‌گویند باید به این مطلب اذعان کرد زیرا نص کتاب است و کتاب کلام الهی، بلکه می‌گویند باید به فلان دلیل عقلی باور داشت، اما دلائل عقلانی حجت‌های ناقصی است زیرا عقل در همه چیز انعطاف‌پذیر است (۴۰)».

پاسکال نیز چون سایر ایمان‌گرایان روی گناه و نفس پرستی (۴۱) تکیه می‌کند و ایمان را فیضی می‌داند که نصیب هر کس نمی‌شود. «فیض الهی است نه عقل که راهنمایی می‌کند و در کسانی که از آن فرار می‌کنند نفس پرستی است و نه عقل که باید از آن احتراز جست (۴۲)».

کی‌یرکگور نیز که ایمان‌گرایی را به اوج خود رسانید، در نوشته‌های خویش خط فکری پولس را پی می‌گیرد (۴۳).

وی در سال ۱۸۴۴ خطابه‌ای داشت اختصاصاً در مورد نامه اول پولس به قرنتیان و بر «فرزانی تهنه خداوند و آنچه خداوند برای عاشقان خود تدارک دیده» تائیدی فراوان نهاد. اما کتاب مهم کی‌یرکگور پاره‌های فلسفی است. این کتاب به تعبیر وستفال «طنین و انعکاسی است از همان راهی پولس که در این کتاب با همدلی بیشتر آن را مطرح کرده است (۴۴)».

کی‌یرکگور وارث این سنت فکری است. بی‌اعتنایی به عقل، تکیه بر گناهکاری انسان و تاکید بر فیض و عنایت الهی و این امر که ایمان ورای طور عقل است جزو مضامین شاخص در اندیشه کی‌یرکگور است، آنچه که کی‌یرکگور را از سایر اندیشمندان متعلق به این سنت جدا و ممتاز می‌سازد دو ویژگی است: ویژگی اول نگاه ژرف اوست به مسائل و تحلیل‌های عمیقی که در دفاع از این ایده‌ها مطرح می‌کند و ویژگی دوم این است که او در تعامل با عقل هرگونه تذبذب و تردید را به کنار می‌افکند و با التزام کامل به تمامی لوازم دیدگاه خویش تا نهایت پیش می‌رود. وی دیگر

چون آگوستین و آنسلم نمی‌کوشد به مدد عقل نیز ایمان را تایید کند چون دلنگران این نیست که عقلاً مشرب او را دیوانگی بنامند. وی می‌پذیرد که طرد عقل و تن دادن به قضایایی که با عقل تنافر دارد دیوانگی است (۴۵). اما نمی‌کوشد این دیوانگی را در زیر پوشش حجت‌های عقلی مستور سازد بلکه صریحاً آن را می‌پذیرد و به آن مفتخر و مباهی است، احساس شرمساری از دیوانه بودن و دیوانه نامیده شدن موجب نمی‌شود دست تضرع به سوی عقل دراز کرده و به دامن آن درآویزد تا شاید خفت و خواری قرین با برجسب دیوانگی کمی تخفیف یابد.

پیداست وقتی فرزندان و اهل خرد



بامسیحیت این دین محبوب پولس، آگوستین، آنسلم و کی‌یرکگور مواجه می‌شوند و به مدعیانی مثل اینکه خدای لایتناهی و مجرد در قالب شخصی متجسد شده (۴۶) و سپس بر دار شده (۴۷) تا کفاره گناه انسان باشد (۴۸) و پس از مرگ دوباره از مردگان برخاسته (۴۹)، برمی‌خورند از مؤمنین به خاطر این اعتقادات مطالبه دلیل می‌کنند و به محض ناکامی متدین از ارائه دلیل عقل پسند، اصرار وی در التزام به این دعاوی را نوعی جنون می‌شمرند. و در تدین او به دیده تمسخر می‌نگرند؛ از نظر آنان این دعاوی آن گونه که پولس اعتراف کرد «احمقانه» است گو این که پولس چیزی را که به نظر سایرین حماقت می‌آید «نشانه قدرت خدا» نامید و گفت خداوند خود صلاح ندیده که انسان‌ها «با منطق و حکمت خود او را بشناسند» بلکه عقل را دور زده و با حذف این واسطه بوالفضول «خود به میان ما آمده» است. پس از نظر پولس و ایمان‌گرایان بعدی ایمان از مسیر عقل عبور نمی‌کند بلکه راهی

دارد خاص خود، اما معظم عالمان و اندیشه‌وران مسیحی، در مقابل عظمت عقل در خود تاب مقاومت ندیده و در برابر آن تمکین کردند. آنان الگویی را که پولس ارائه می‌کرد نادیده گرفته و کوشیدند مدعیات دین را برهانی کنند. اینان همان متفکران «آفاقی» مسیحی هستند که آماج حمله و ریشخند کی‌یرکگور قرار می‌گیرند. اما معدود ایمان‌گرایانی هم که کوشیده‌اند به مشرب پولس ملتزم بمانند این مسیر را آن چنان که باید و شاید طی نکردند، در برابر عقل مرعوب شدند و به جای حکمیت دین به حکمیت عقل تن دادند. شاید نزدیک‌ترین کس به او پاسکال بود اما پاسکال ترجیح داد به زندگی منزویانه و عارفانه خود در غلظت و جز تکه‌هایی پراکنده، آن هم نه به قصد انتشار، چیزی ننوشت.

اینک کی‌یرکگور می‌خواهد بی‌هراس از استهزاء عقلا و ریشخندهای آنان این مسیر را یک تنه طی کند.

اگر مجموعه‌ای از باورها با عقل تعارض داشته باشد قبول آن مشی برخلاف عقل و نوعی جنون است، بلی اما کی‌یرکگور با شهادت این جنون را می‌پذیرد. ولی چگونه می‌شود انسان از گوهر گرانبهایی به نام عقل چشم پوشد، مگر نه این است که انسانیت ما و وجه تمایز ما از حیوانات همین عقل است؟

این جاست که کی‌یرکگور تاب نمی‌آورد و به یورش شدید علیه عقل دست می‌زند، حوزه مورد علاقه وی دین است و در این حوزه، عقل بوالفضول بشدت بی‌کفایت و مشکل ساز است؛ اینکه در حوزه‌های دیگر از عقل کاری ساخته است یا نه مسئله او نیست (۵۰) و علاقه‌ای به آن نشان نمی‌دهد. تعرض وی تنها متوجه فیلسوفان نیست که سر و کارشان با عقل است، حمله شدیدتر او متوجه متدینان خودباخته‌ای است که به عقل آویخته‌اند و به تضرع برای یاری

دین از آن کمک خواسته‌اند.

۱- Sorn Kirkegaard فیلسوف و متفکر دانمارک شهور و پدر اگزیستانسیالیسم (۱۸۵۵-۱۸۱۳)

Gouwens Kirkegaard as Thinker (Cambridge ۲- Davidj. Press, ۱۹۹۶), ۲۶. Religious University.

از این پس با نام مؤلف Gouwens به آن اشاره می‌کنیم.

۲- [Thomas] Aquinas عالم الهیات و فیلسوف ایتالیایی (۱۲۷۲-۱۲۲۵).

۳- مشابه همین مساله در جهان اسلام

and Society (The ۴۴- Merold Press. Critic Of Reason ۸۸. Pennsylvania State University ۱۹۹۱- ۴۵- تعبیر او Foolishes است، نگاه کنید:

A, Kierkegaard, Philosophical Ed and Tran by: Howard Soren, H. Hong (Prinston Fragments, Edition, ۱۹۸۷) V Hong and Edna به University Press, Second آن اشاره خواهیم کرد. ۵۲. از این پس با نام اختصاری

۴۶- مرقس، باب ۱، آیه ۲.
۴۷- متا، باب ۲۷، آیات ۲۶ - ۳۵، مرقس، باب ۱۵.
۴۸- نامه اول یوحنا، باب دوم آیه ۲، باب ۴ آیه ۱۰.

«بر اساس تعالیم مسیحیت، عیسی رنج‌ها و مرگ خود را با آزادی کامل پذیرفت تا به نمایندگی از بشر کفاره تمام گناهیانی باشد که مردم مرتکب شده و بر اثر آن به خدا بی حرمتی کرده‌اند».

(توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسن توقیقی، انتشارات مرکز ادیان، چاپ اول، قم ۱۳۷۷، ص ۸۹.
۴۹- مرقس، باب ۱۵.

۵۰- دیوید گونس می‌نویسد: «کی‌یرکگور با تفکر آفاقی فی نفسه مخالفت ندارد و آن را اگر از حد و حدود خود خارج نشود مثلاً در حوزه علوم یا تاریخ محق می‌داند» P. ۳۱. Gouwens

بهر حال نقش عقل در دیگر حوزه‌ها نه مسئله کی‌یرکگور است و نه بالطبع مساله ما.

۲۶- آگوستین، ص ۱۱۸.
۲۷- همان، ص ۴۳.
۲۸- دکتر کریم مجتهدی، فلسفه در قرون وسطی، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۹، ص ۶۶.

۲۹- آگوستین، ص ۲۶.
۳۰- همان، ص ۳۱.
۳۱- همان، ص ۲۴۰.

۳۲- اتین ژیلسون، عقل و وحی در قرون وسطی، ترجمه شهرام یازوکی، انتشارات گروس، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۸.

۳۳- آقای دکتر کریم مجتهدی در «فلسفه قرون وسطی» مقاله‌ای را اختصاصاً به بررسی این متفکر اختصاص داده است: ص ۹۷ به بعد.
۳۴- حنا الفاخوری، خلیل الحجر، الفلسفه العربیه، ص ۳۱۶.

۳۵- عقل و وحی در قرون وسطی، ص ۲۳.
۳۶- این شعار را به کلمنس اسکندراتی Clemens نیز نسبت داده‌اند: نگاه کنید: فلسفه در قرون وسطی، ص ۱۷.

۳۷- عقل و وحی در قرون وسطی، ص ۲۳ این سخنان را در حدیث نفس آورده است.
۳۸- به نقل از تاریخ فلسفه غرب، ج ۲ (مجموعه درس‌های استاد مصطفی منکیان، نشر دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تیر ۱۳۷۷، صص ۸۸ - ۷.

۳۹- بلز پاسکال، اندیشه‌ها و رسالات، ترجمه رضا مضایجی، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱، ص ۳۲۶ - (فصل ۴ شماره ۲۴۳).
۴۰- همان، ص ۴۷۸، (فصل ۸ شماره ۵۶۱).

۴۱- پاسکال مثل سایر مسیحی‌ها برای گناه و خطای گناه نخستین که با تپانگی انسان انجامیده، نقشی اسطوری قائل بود. نتیجه

که به شدت با مسیحیت و آموزه‌ها و اثرات آن مخالف است و آن را عامل تپانگی انسان برتر می‌داند، در مورد پاسکال می‌نویسد: «رقبت‌انگیزترین نمونه، تپاه کردن پاسکال است که معتقد بود خودش به واسطه گناه نخستین تپاه شده در حالی که خود وی فقط از مسیحیت تپاه گشته بود».

(فردریک نیچه، دجال، نشر پرسش، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶، ص ۲۸.

۴۲- اندیشه‌ها و رسالات، ص ۴۷۸، (فصل ۸ شماره ۵۶۴).

۴۳- کی‌یرکگور در باره‌های فلسفی ۷ مورد به پولس استناد می‌کند: صفحات ۷، ۶۸، ۵۲، ۱۰۴، ۹، ۱۱۰ و ۳۶. در ۵ مورد اخیر به آیاتی از نامه پولس به قرنتیان استناد می‌کند که چندی صفحه قبل ذکر شد.

Westphal, Kierkegaard

تکرار شد و پس از تاسیس بیت الحکمه در سال ۲۱۷ هجری (۸۳۲ میلادی) و انتشار فلسفه یونان در اسلام بود که بازار فلسفه و کلام گرم شد و بسیاری از متکلمان لازم دیدند جهت دفاع از دین استدلال‌های فلسفی بکار برند.

۵- دکتر کریم مجتهدی، فلسفه در قرون وسطی، ص ۹.

۶- اتین ژیلسون، نقد تفکر فلسفی غرب، ترجمه دکتر احمد احمدی، انتشارات حکمت، چاپ سوم، ۱۴۰۲ قمری، تهران، ص ۴۵.
۷- Gouwens, P. ۲۹.

۸- Wilhelm Friedrich Hegel [Georg

۹- [Johann Georg] Hamann نویسنده و متفکر آلمانی (۱۷۷۸ - ۱۷۳۰).

۱۰- [Gotthold Ephraim] Lessing نمایشنامه نویس و منتقد آلمانی (۱۷۸۱ - ۱۷۲۹).

۱۱- [paul johannes] tillich الهیدان آلمانی تبار آمریکایی (۱۹۶۵ - ۱۸۸۶).

۱۲- الهیات فرهنگ، ص ۱۸.

۱۳- Augustine از آباء مسیحی و اسقف شهر هیپو در شمال آفریقا (۴۳۰ - ۳۵۴).

۱۴- St. Paul از آباء مشهور مسیحیت و نویسنده بخش‌هایی از عهد جدید. (متوفای ۶۷ میلادی).

۱۵- Anselm عارف، فیلسوف و متکلم مسیحی (۱۶۲۳ - ۱۶۶۲).

۱۶- [Blaise] Pascal ریاضیدان، فیزیکدان و فیلسوف فرانسوی (۱۶۶۲ - ۱۶۲۳).

۱۷- [Martin] Luther متکلم و نویسنده آلمانی و از زعمای نهضت پروتستان (۱۵۴۶ - ۱۴۸۳).

۱۸- مایکل پترسون، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی، ابراهیم سلطانی، طرح نو، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۷، ص ۷۸.

۱۹- Gouwens, P. ۳۶.

۲۰- Yohna از نویسندگان کتاب مقدس، یکی از اناجیل اربعه نوشته اوست.

۲۱- نامه اول به قرنتیان، باب اول، آیات ۱۸-۲۴.

۲۲- نامه اول به قرنتیان، باب دوم، آیه ۹.

۲۳- نامه به مسیحیان روم، باب‌های ۵ و ۹.

۲۴- در مورد تأثیر آگوستین و کتاب اعترافات او رجوع شود: جیلین کلارک، اعترافات آگوستین، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۱۵۰ به بعد.

۲۵- کارل یاسپرس، آگوستین، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۳۹.

